مطالعات تاریخ اسلام
سال سیزدهم/ شمارهٔ ۵۰/ پاییز ۱۴۰۰، مقاله علمی- پژوهشی، صفحات ۹۱-۱۱۹

:20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0

تبارشناسی پیدایش مسئلهٔ اصلاح پوشش در جنبش زنان مصر

سعید خنافره مودت[۱]
یاسر قزوینی حائری[۲]

چکیده: در پی انتشار کتاب *تحریر المرأه* در سال ۱۸۹۹م، مسئلهٔ حقوق زنان به‌خصوص بحث اصلاح پوشش زنان، در کانون جنبش اصلاحات اجتماعی مصر قرار گرفت. ده‌ها کتاب در ردّ یا تأیید کتاب قاسم امین منتشر شد. همین جدال قلمی موجب شد سال مزبور به عنوان نقطهٔ آغاز پیدایش جریان اصلاح پوشش قلمداد شود. البته شکی نیست که امین با نوشتن این کتاب توجه بسیاری از متفکران را به بحث حجاب معطوف کرد، اما مدت‌ها پیش از انتشار کتاب وی گفتمانی در حال شکل‌گیری بود که در نهایت به انتشار این کتاب و اوج‌گیری مباحثات فکری دربارهٔ حجاب در قرن بیستم منتهی شد. فرایند شکل‌گیری این گفتمان، مسئلهٔ پژوهش حاضر است. نگارندگان این پژوهش درصدد بوده‌اند با بهره‌گیری از روش تبارشناسی میشل فوکو زمینه‌هایی را بررسی کنند که به پیداش جریان اصلاح پوشش کمک کرده است. نتیجهٔ این بررسی نشان می‌دهد که به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم، در مصر گفتمانی شکل گرفت که به‌تدریج بحث اصلاح پوشش را به یک مسئلهٔ جدی در قرن بیستم تبدیل کرد.

واژه های کلیدی: حجاب، جنبش زنان، مسئلهٔ پوشش، مصر، پیدایش اصلاح پوشش

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) s.k.mavadat@ut.ac.ir
۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران y.qazvini@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 13, No 50, Autumn 2021
Reserch Center For Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 91-119

Genealogy of the Emergence of the Clothing Reform Issue in Egypt's Women Movement

Saïd Khanāfira Mawadat[1]
Yaser Qazvini Haeri[2]

Abstract: Following the publication of the book *Liberation of Women* in 1899, the issue of women's rights, especially the issue of clothing reform, became the focus of the Egyptian social reform movement. Dozens of books have been published negating or endorsing Amin's book. This controversy in that year is regarded as the beginning of the process of clothing reform. Of course, there is no doubt that Amin drew the attention of many thinkers to the issue of hijab by writing this book, however, long before the publication of the book, a discourse was forming that eventually led to the publication of this book and the rise of intellectual debates about hijab in the twentieth century. The process of shaping this discourse is the subject of this research. This paper aims to use the genealogical method of Michel Foucault to study the factors and contexts that helped shape the trend of clothing reform. The findings of this study show that as a result of the political and social developments of the nineteenth century, a discourse emerged in Egypt that gradually turned the issue of clothing reform into a serious matter in Egypt.

Keywords: Hijab, women movement, clothing, Egypt, emergence of clothing reform.

1 PhD Candidate in History of Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author). s.k.mavadat@ut.ac.ir

2 Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. y.qazvini@ut.ac.ir

Received: 2021/01/26 Accepted: 2021/08/01

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

مقدمه

مصر در حالی وارد قرن نوزدهم شد که در آستانهٔ تحولات عمیق فکری، سیاسی و فرهنگی قرار داشت. در سال‌های آخر قرن هجدهم، مصر برای اولین بار در تاریخ معاصر خود با یک تهاجم خارجی مواجه شد؛ تهاجمی که به اشغال مصر توسط فرانسه به مدت سه سال منجر شد و علاوه بر ایجاد تغییرات سیاسی در این کشور، به بروز تحولات فکری در مصر منتهی شد (الفرجات، ۲۰۱۸: ۲۵۱-۲۵۲). جامعهٔ مصر که تا آن زمان همچنان در مدار سنت می‌چرخید، به ناگاه با نیرویی رویارو شد که هم از نظر فکری و هم از لحاظ مادی پا به عصر جدیدی گذاشته بود؛ عصری که یکی از بارزترین مشخصه‌های آن به چالش کشیدن سنت بوده است. بر همین اساس، حملهٔ فرانسه به سبب تأثیر آن بر رویدادهای بعدی تاریخ مصر، به عنوان مبدأ تاریخ معاصر این کشور تلقی شد (الاسکندری و سلیم، ۲۰۱۴: ۹۹).

حضور نظامی فرانسه در مصر مدت زیادی طول نکشید و حتی تأثیرات عمیق فرهنگی هم بر جای نگذاشت. با این حال، مصری‌ها را نسبت به آنچه فرانسه را نیرومند کرده بود، کنجکاو کرد؛ امری که در اعزام دانشجویان مصری به فرانسه، کمتر از سه دهه بعد از حملهٔ این کشور به مصر تجلی یافت.

زمانی که محمدعلی‌پاشا بعد از پایان اشغال مصر توسط فرانسه، زمام امور مصر را به دست گرفت، با هدف تحکیم پایه‌های حکمرانی خود، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه‌های گوناگون انجام داد. در ادامهٔ همین اصلاحات، دانشجویانی به فرانسه اعزام شدند تا با فراگیری علوم و فنون جدید به تقویت مصر بپردازند. محمدعلی‌پاشا به وضوح از تأثیرپذیری فکری این دانشجویان از اندیشه‌های جدید در فرانسه نگران بود و برای جلوگیری از این امر، «شیخ رفاعه الطهطاوی» را به عنوان واعظ و ناظر اخلاقی دانشجویان به همراه آنان اعزام کرد (حورانی، [بی‌تا]: ۹۱؛ المقدم، ۲۰۰۶: ۲۴/۱). البته همین شیخ به یکی از پیشگامان اصلاحات اجتماعی در مصر، از جمله حفظ حقوق زنان در حوزهٔ آموزش تبدیل شد (فهمی، [بی‌تا]: ۱۳۴).

در فاصلهٔ میان اشغال مصر توسط فرانسه تا زمان انتشار کتاب قاسم امین، مجموعه‌ای از رویدادها و تحولات رخ داد که با وجود پراکندگی‌شان همگی در یک امر، یعنی مسئلهٔ حقوق زنان از جمله حجاب و پوشش زنان مشترک بودند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

درواقع، این تحولات دربردارندهٔ نشانه‌هایی است که در قالب یک گفتمان واحد در حوزهٔ زنان، به امور مشخصی دلالت دارد. از این رو، در پژوهش حاضر تبار و نحوهٔ شکل‌گیری و ظهور این نشانه‌ها مورد توجه قرار گرفته و در قالب تبارشناسی پیدایش جریان اصلاح پوشش زنان بررسی شده است. انتشار مجلات و روزنامه‌های ویژهٔ زنان، تألیف کتاب‌هایی با محوریت آموزش زنان و تأسیس سالن‌های فرهنگی، از جمله رویدادهایی بودند که نشان از شکل‌گیری گفتمان حقوق زنان و اصلاح پوشش دارند. تاکنون تحقیق جامعی از منظر گفتمانی دربارهٔ روند معنایابی این رویدادها در قالب گفتمان حقوق زنان در سال‌های قبل از انتشار کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین صورت نگرفته است. آثاری که به مسئلهٔ حجاب در مصر پرداخته‌اند، عموماً تحولات بعد از سال ۱۸۹۹ را مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین در آثاری که به تحولات قبل از این سال پرداخته شده، اشارات منسجمی به حجاب و پوشش زنان نشده و عموماً امور کلی، مانند نفوذ افکار غربی در مصر، ظهور مدرنیسم و پیشگامان نهضت ترقی مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا ابتدا به آثار عربی و سپس فارسی که اشاراتی به موضوع حجاب داشته‌اند، نگاهی انداخته‌ایم. یکی از کتاب‌هایی که در آن به تحولات فکری قبل از سال ۱۸۹۹ پرداخته شده، کتاب *اعلام النهضة العربیة الاسلامیة فی العصر الحدیث* از «صلاح زکی احمد» است. در این کتاب به عبدالرحمن الجبرتی، شیخ رفاعه الطهطاوی، قاسم امین، محمد عبده و تعدادی دیگر از روشنفکران پرداخته شده، اما هیچ اشاره‌ای به آرای این اندیشمندان از جمله قاسم امین در زمینهٔ حجاب نشده است. کتاب دیگر در این زمینه *الاتجاهات الفکریة عند العرب فی عصر النهضة* از «علی الحافظ» است. در این کتاب به نقش شیخ محمد عبده و سید جمال‌الدین اسدآبادی در شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی دینی و جنبش آزادی زن و همچنین تأثیرات تهاجم فرانسه به مصر بر پوشش زنان، اشارات مفید و مختصری شده، اما از بررسی سایر عوامل شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش زنان، مانند سالن‌های فرهنگی غفلت شده است. کتاب دیگری که اشارهٔ کوتاهی به شرایط تألیف کتاب آزادی زن دارد، کتاب *الثقافة العربیة المعاصره* نوشتهٔ «انور الجندی» است که نویسنده به‌طور بسیار خلاصه فقط به تأثیر سالن شاهزاده نازلی بر قاسم امین در تألیف کتاب *آزادی زن* پرداخته است. در این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

کتاب تأثیرات حملهٔ ناپلئون به مصر ناچیز دانسته شده؛ ضمن اینکه اشاره‌ای به تأثیرات پوشش زنان فرانسوی در مصر نشده است. کتاب *الحرکات النسائیة فی الشرق* اثر «محمد فهمی عبدالوهاب» از جمله کتاب‌هایی است که در آن به موضوع ریشهٔ جریان اصلاح حجاب یا پوشش پرداخته شده، اما در کتاب *المرأة فی الشرق* نوشتهٔ «مرقص فهمی» اولین گام در زمینهٔ اصلاح پوشش زنان دانسته شده و به هیچ‌یک از بسترهای فکری این جریان اشاره نشده است. کتاب *الفکر الاسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار الغربی* اثر «محمد البهی» به‌طور کلی به اصلاح‌طلبان دینی مانند شیخ محمد عبده و حتی جریان آزادی زن اشاره کرده، اما به موضوع حجاب در ذیل این جریان نپرداخته است. در کتاب *الفکر العربی فی عصر النهضة* به نقش افرادی مانند الطهطاوی در وارد کردن مفاهیم جدید، مانند ملی‌گرایی از اروپا اشاره شده، اما به موضوع حجاب و دیدگاه الطهطاوی درباره آن پرداخته نشده است. مقاله «المرأة فی الحیاة العامة المصریة» به قلم «انشراح عاشور» به‌طور خلاصه به نقش شیخ محمد عبده در ظهور جنبش آزادی زن اشاره کرده، اما سایر ریشه‌های جریان اصلاح پوشش زنان را نادیده گرفته است. کتاب پرحجم *المرأة فی الفکر الاسلامی المعاصر* اثر «حیدر حب‌الله» طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با زنان، از جمله حجاب را در ایران و جاهای دیگر بررسی کرده، اما به زمینه‌های ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در مصر قبل از سال ۱۸۹۹ اشاره‌ای نکرده است. کتاب *النهضة النسائیة فی مصر* نوشتهٔ «بت بارون» به موضوعات کلی جنبش زنان و نقش زنان در این جنبش پرداخته، اما ریشه‌یابی موضوعات مرتبط با زنان، از جمله حجاب در سال‌های قبل از انتشار کتاب قاسم امین را نادیده گرفته است. «علی عثمان» در کتاب *المرأة العربیة عبر التاریخ* تاریخ زن عرب از باستان تا قرن بیستم را نوشته، اما هیچ اشاره‌ای به زمینه‌های ظهور جریان اصلاح پوشش نکرده و به نوعی قاسم امین را آغازگر این جریان معرفی کرده است. «لویس عوض» در کتاب *تاریخ الفکر المصری الحدیث* به نقش عبدالرحمن الجبرتی و شیخ رفاعه الطهطاوی در شکل‌گیری جنبش آزادی زن اشاره کرده، اما به سایر عوامل منتهی به انتشار کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین نپرداخته است. کتاب *لمحات من مطالب الحرکة النسویة المصریة عبر تاریخها* نوشتهٔ «هاله کمال» به نقش روشنفکرانی مانند شیخ محمد عبده

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

و قاسم امین در طرح مطالبات زنان اشاره کرده، اما بـه نقـش آنـان در شـکل‌گیـری جریان اصلاح پوشش زنان اشاره‌ای نکرده است. در کتاب *قضایا المرأة فـی الخطـاب النسوی المعاصر* از «ملاک الجهنی» با وجود پرداختن به ریشه‌هـای فمینیسـم عربـی، اشارهٔ واضحی به زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب قبـل از انتشـار کتـاب قاسم امین نشده است. در مقاله «المرأة کما یری قاسم امین» بـه قلـم «ابتسـام اسـحق سیحه» بسیار کوتاه به انحطاط اجتماعی در آستانهٔ انتشار کتاب قاسم امین و سپس به دیدگاه‌های این روشنفکر درباره حجاب پرداخته شده، اما به تحولات قبل از انتشـار این کتاب اشاره‌ای نشده است. در مقالـه‌ای دیگـر بـا عنـوان «قاسـم امـین و احـداث عصره» به این روشنفکر پرداخته شده، امـا «عـزت قرنـی» نویسـندهٔ مقالـه فقـط بـه شرایط سیاسی زمانه و تأثیر آن بر افکار قاسم امین پرداخته است.

در مقالهٔ «دراسة و نقد لآراء قاسم امین عـن الحجـاب فـی کتـاب تحریـر المـرأه» نوشتهٔ دو نویسنده ایرانی صادق فتحی دهکردی و سعیده ولی‌نواز جهزدانی، به برخـی زمینه‌های نوشته شدن کتاب *تحریر المرأه* مانند تحصیل در فرانسه اشاره شده، اما به سایر عوامل مؤثر در شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب هیچ اشاره‌ای نشده است. آثار فارسی درباره تاریخ حجاب در مصر نیز مانند آثار عربی نام‌برده، به ندرت به برخـی زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب اشاره کرده‌اند و یا هیچ اشاره‌ای در ایـن باره ندارند. دو مقاله‌ای که رسول جعفریان دربارهٔ حجاب در مصر نوشـته، نمونـه‌ای از این آثار است. جعفریان در مقاله «مسأله حجاب و تأثیر اندیشه‌هـای قاسـم امـین مصری در ایران» آشنایی مصر با فرهنگ غربی و تحصیل قاسم امین در فرانسه و نیـز تأثیرپذیری امین از اصلاح‌طلبـانی نظیـر محمـد عبـده را بـه نـوعی عامـل و زمینـهٔ شکل‌گیری انتشار کتاب *تحریر المرأه* قلمـداد کـرده، امـا ایـن موضـوعات را بسـیار مختصر مطرح کرده است. افزون بر این، تمرکز اصلی نویسندهٔ ایـن مقالـه بـر انتقـال تفکر قاسم امین به ایران اسـت. جعفریـان در مقالـهٔ دیگـری بـا عنـوان «حجـاب از استدلال‌های دینی تا استدلال‌های اجتماعی» رویکرد مشابهی دارد. در این مقاله نیز به روند انتقال اندیشه‌های امین و نیز تغییر نحوهٔ استدلال «محمد فرید وجـدی» دربـارهٔ لزوم رعایت حجاب اشاره شده، اما به زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصـلاح پوشـش قبل از سال ۱۸۹۹م. پرداخته نشده است. یاسمن یاری در چندین مقاله و یـک کتـاب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

به جنبش زنان در مصر و برخی متفکران این جنبش اشاره کرده و عموماً تحولات بعد از انتشار کتاب تحریر المرأه را مورد بررسی قرار داده است. او در کتاب *جنبش معاصر زنان در مصر* بسیار کوتاه به تأثیرات فرهنگ غربی، به‌خصوص فرانسوی بر روشنفکران مصری از دورهٔ محمدعلی‌پاشا به بعد پرداخته، اما به موضوع شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش قبل از انتشار کتاب قاسم امین اشاره نکرده است. یاری در مقالهٔ «حقوق اجتماعی زن در اندیشهٔ محمد قاسم امین» اشارهٔ مختصری به تحولات فکری قبل از انتشار کتاب *تحریر المرأه* کرده، اما در این مقاله نیز مانند کتاب مزبور بر آموزش زنان متمرکز شده و توجه خاصی به حجاب نشده است. سایر آثار فارسی درباره جنبش زنان در مصر نیز این‌گونه‌اند. در این آثار به‌طور عمده بر تحولات بعد از سال ۱۸۹۹م. متمرکز شده و به تحولات پراکندهٔ فکری قبل از این سال به‌طور روشمند اشاره نشده است.

چارچوب نظری

رویکرد تبارشناسانهٔ میشیل فوکو امروزه یکی از روش‌های مرسوم بررسی و تحلیل تحولات فکری است که ریشه در آرای فیلسوف آلمانی فردریش نیچه دارد و ابزار نیرومندی برای تحلیل گفتمان‌هاست؛ زیرا «تبارشناسی»[1] تاریخ انسان را از زاویهٔ رویدادها، نبردها و جنگ‌ها (یعنی از طریق حقایق تجربی) نمی‌بیند، بلکه آن را به مثابه نظام‌های گفتمانی و کردارهایی می‌بیند که ذهنیت ما را شکل می‌دهند (Bielskis, 2009: 73). فلسفه و ماهیت وجودی گفتمان‌ها نیز تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (افرا و فیض آبادی، ۱۳۹۲: ۳). اهمیت گفتمان[2] در اندیشهٔ فوکو به حدی است که نقش فرد را در بررسی دانش و افکار کم رنگ کرد. فوکو در بررسی تحولات فکری، به دنبال آن نبود که یک متفکر چگونه می اندیشد و از اندیشمندان پیشین چه بهره‌هایی می گیرد و علل و سرچشمه‌های اندیشه‌هایش چیست، بلکه به دنبال یک رشته قواعد، الگوها و یا ساختارهایی رفت که مباحثهٔ علمی را در یک زمان معین امکان پذیر می سازند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۵۹۲). بر همین اساس، فوکو در

1 Genealogy 2 Discourse

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

برابر روش‌های سنتی تاریخ علوم و اندیشه‌ها که بسیار عقل‌گرایانه و علت و معلولی بودند، روش‌های خاص خود، یعنی «باستان‌شناسی دانش»[1] و «تبارشناسی» را ابداع کرد.

در یک تعریف دقیق و مختصر، تبارشناسی به معنای نشان دادن تبار و فرایند ظهور و پیدایش است و اینکه چگونه پیشامدهای محتمل[2] و رخدادهای احتمالی در این فرایند، در شکل دادن به حال[3] و اکنون همچنان مؤثرند. از این منظر، تبارشناسی با باستان‌شناسی که به دنبال نشان دادن نظم ساختاری، تفاوت‌های ساختاری و عدم تداوم‌هاست، تفاوت دارد (Garland, 2014: 371). تبارشناسی از این منظر که به تحلیل تبار و پیدایش می‌پردازد، با تاریخ سنتی هم تفاوت بنیادی دارد؛ زیرا تبارشناسی در پی نشان دادن تاریخی بودن اموری است که فاقد تاریخ تصور می‌شدند و یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. همچنین تبارشناسی به دنبال دستیابی به معرفت به مثابه چشم‌انداز است. افزون بر اینها، درحالی‌که تاریخ سنتی به ساماندهی رویدادها ذیل ساختارها و فرایندهای فراتاریخی متمایل بوده، تحلیل تبارشناسانه به یگانه بودن رویدادها برای کشف تکثّر عوامل تشکیل دهندهٔ یک رویداد متکی بوده است (Smart, 2002: 50-51). روش تبارشناسی با هدف کشف کثرت عوامل مؤثر بر رویدادها، بر بی‌همتایی آنها تأکید می‌کند (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹). با این حال، پراکندگی رویدادها مانعی بر سر راه تجمیع قطعات پازل یک گفتمان نیست. در تحلیل تبارشناسانه، رویدادهای منحصر به فرد به مثابه قطعات یک پازل‌اند که در صورت کنار هم گذاشتن آنها، نمای کلی یک گفتمان مشخص می‌شود. درواقع، این قطعات نشانه‌هایی‌اند که درون یک گفتمان معنا می‌یابند. در بررسی فرایند پیدایش جریان اصلاح پوشش زنان در مصر، این نشانه‌ها اهمیت فراوانی دارند. با کاربست روش تبارشناسی می‌توان این قطعات پازل را در طول چند دههٔ منتهی به انتشار کتاب *تحریر المرأه* شناسایی کرد و آنها را در قالب یک گفتمان قرار داد. از تهاجم فرانسه به مصر تا زمان انتشار کتاب مزبور، تحولات فکری و گفتمانی مهمی در مصر اتفاق افتاد که شامل رویدادهای منحصر به فرد، اما مرتبط با هم است. این رویدادها موضوع اصلی این پژوهش می‌باشند.

1 Archaeology of knowledge 2 Contingencies 3 Present

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

حجاب و گفتمان قدرت

قدرت یکی از مفاهیم کلیدی در تبارشناسی فوکو است که فقط شامل قدرت سیاسی یا دولت‌ها نمی‌شود، بلکه علاوه بر ساختارهای سیاسی، شامل گفتمان‌ها، دانش و طیفی از «نظام‌های حقیقت» می‌شود. از دیدگاه فوکو، قدرت یک امر غیرمتمرکز است و از طریق طیفی از نهادهای قدرت، نظیر بیمارستان‌ها، زندان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و غیره اعمال می‌شود. فوکو بر این باور است که «تاریخ» حاصل و نتیجهٔ توسعهٔ ساختارهای قدرت رقیب است (Bielskis, 2009: 80). همین رقابت و تضاد میان ساختارهای قدرت، موجب ظهور اشکال تاریخی می‌شود و این همان ظهوری است که در تبارشناسی در کنار تبار، بر آن تأکید می‌شود. در اینجا هیچ کس مسئول ظهور نیست؛ ظهور صرفاً نتیجهٔ بازی سلطه‌هاست. به عبارت دیگر، انسان‌هایی بر انسان‌های دیگر چیره می‌شوند و بدین ترتیب تفاوت ارزش‌ها زاده می‌شود، یا اینکه طبقاتی بر طبقات دیگر مسلط می‌شوند و بدین ترتیب ایدهٔ آزادی متولد می‌شود (بهیان، ۱۳۸۹: ۱۷–۱۸).

نخستین تکانه‌های فکری دربارهٔ حجاب در مصر، زمانی ظهور و بروز یافت که این تضاد میان ساختارهای قدرت در مصر شکل گرفت؛ تضادی که خود نتیجهٔ نخستین تهاجم خارجی به مصر در عصر جدید است. فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت کمی بیش از سه سال، بین سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱م. به مصر حمله و آن را اشغال کرد؛ حمله‌ای که علاوه بر تأثیر در شکل‌گیری آگاهی سیاسی و دینی میان مردم مصر، به گسترش نوع متفاوتی از پوشش زنان نیز منجر شد و زمینهٔ آشنایی مصر با پیشرفت‌های مادی غرب را فراهم کرد (یاری، ۱۳۹۵: ۹)؛ پوششی که اگرچه محدود بود و کل جامعه را در برنگرفت، اما به سرعت توجه برخی صاحب‌نظران را به خود جلب کرد. «عبدالرحمن‌بن حسن الجبرتی» مورخ شهیر مصری که در زمان حملهٔ فرانسه به مصر در قید حیات بوده و مشاهدات دقیق خود را از رفتار نیروهای فرانسوی در مصر ثبت و ضبط کرده، یکی از این صاحب‌نظران است که تصویر نسبتاً شفافی از تأثیرات فرهنگی تهاجم فرانسه به مصر، به‌خصوص در زمینهٔ حجاب و هنجارهای اجتماعی ترسیم کرده است. الجبرتی تصویری را از تحولات اجتماعی بعد از حملهٔ فرانسه به مصر ارائه کرده که در آن

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

جامعهٔ مصر برای نخستین بار با پوشش و رفتار متفاوتی در حوزهٔ زنان مواجه شده است.

تهاجم فرانسه به مصر، نوعی تضاد گفتمانی در حوزهٔ زنان ایجاد کرد؛ زیرا به تعبیر یکی از مستشرقان، بزرگ‌ترین تفاوت شرق و غرب، نحوه رفتار مردان با زنان است (لورنس، ۱۹۹۹: ۱۰۹). این تفاوت، بعد از ورود نیروهای فرانسوی به مصر بیش از پیش شد. نیروهای فرانسوی به هنگام حمله زنان خود را به همراه داشتند. بعد از ورود به مصر و سپس استقرار در آنجا، اختلاط آنها با مردم مصر بیشتر شد؛ به گونه ای که مردان و زنان فرانسوی بدون همسان سازی پوشش خود با مردم مصر، در انظار عمومی رفت‌وآمد می‌کردند. طبیعی بود که این رفت‌وآمد تأثیراتی بر جامعهٔ مصر داشت. الجبرتی این تأثیرات را کم‌وبیش با دیدگاهی سنت‌گرایانه گزارش کرده و دربارهٔ خطر و ضرر تأثیرات فرهنگی فرانسه برای ارزش‌های اسلامی هشدار داده بود (عماره، ۲۰۰۹: ۱۰). طبق گزارش الجبرتی، مردان فرانسوی همراه با زنان خود در خیابان‌های مصر رفت‌وآمد می‌کردند و این در حالی بود که پوشش زنان آنان با پوشش زنان مصر متفاوت بود؛ امری که به گفتهٔ الجبرتی، به سبب گرایش برخی زنان مصری به نحوهٔ پوشش زنان فرانسوی، به رواج فسق و فجور در جامعهٔ مصر منجر شد.

الجبرتی ذیل وقایع سال ۱۲۵۰ق. آورده است: «و از [وقایع] آن [سال] تبرج و خودنمایی زنان و ترک وقار و حیا از سوی اغلب زنان است. و دلیل آن هم این است که وقتی فرانسوی ها به مصر آمدند و برخی از آنان زنانشان را به همراه خود آوردند، آنان به همراه زنانشان در خیابان ها رفت و آمد می کردند در حالی که صورت زنانشان پوشیده نبود و لباس‌ها و دستمال‌های ابریشمی و رنگارنگ پوشیده بودند، روی شانه‌شان شال کشمیری و مزین شده می‌انداختند... اما وقتی فتنه اخیر در مصر اتفاق افتاد و فرانسوی‌ها بولاق را تصرف کردند و مردم آنجا را کشتند و اموالشان را غارت کردند و زنان و دختران آنجا را که مورد پسندشان بود، بردند و به اسارت گرفتند، پوشش آنان را به شکل زنانشان درآوردند و آنان را در همه امور به فرهنگ خودشان درآوردند. در نتیجه اکثر آنان به کلی حیا را کنار گذاشتند. زنان فاحشه نیز به این زنان اسیر پیوستند به نحوی که تعداد زنان فاحشه زیاد شد» (الجبرتی، ۱۹۹۸: ۲۴۷-۲۴۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

رفتار ملایم نیروهای فرانسوی با زنان، سرانجام در جامعهٔ مصر تأثیر گذاشت؛ زیرا در آن زمان ناگهان نیروهایی وارد جامعهٔ کاملاً محافظه‌کار مصر شدند که به تعبیر الجبرتی حتی اگر زنان با دم‌پایی هم آنان را می‌زدند و به آنان دشنام می‌دادند، باز هم به زنان واکنش نشان نمی‌دادند. این نوع رفتار طیف‌هایی از زنان مصری را تحت تأثیر قرار داد؛ به‌ویژه آنکه فرانسوی‌ها در نهایت با اعیان مصر هم وارد روابط سببی شدند. این اختلاط تا جایی پیش رفت که پوشش برخی زنان مسلمان هم مثل زنان فرانسوی شد (الجبرتی، [بی‌تا]: ۴۳۶/۲).

اعزام دانشجویان و آغاز گفتمان اصلاح‌طلبی

تهاجم فرانسه به شکل‌گیری گفتمانی در حوزهٔ اصلاح پوشش زنان منجر نشد، ولی زمینه را برای اعزام دانشجو به آن کشور فراهم کرد. این تهاجم با آشکار کردن نقاط ضعف مصر، زمینهٔ شکل‌گیری جریان اصلاحات در دهه‌های بعدی را فراهم کرد. «جابر عصفور» روشنفکر مصری بر این باور است که این اصلاحات ریشه در حملهٔ ناپلئون دارد؛ حمله‌ای که نقطهٔ آغازین اصلاحات در مصر بود (یاری، ۱۳۹۵: ۲۵). ورود ناپلئون به مصر، این کشور را با پیشرفت‌های مادی غرب آشنا کرد و ضربهٔ شدیدی به برخی اذهان خواب‌آلود ملت مصر وارد ساخت (همان، همان‌جا). با این حال، حجاب در جامعه بدون هیچ تأثیری به حیات خود ادامه داد؛ حتی زمانی که بحث آزادی زن در اوایل قرن بیستم بسیار داغ بود، اکثریت قاطع زنان مصر، از جمله زنان مسیحی قبطی، با حجاب بودند. زنان قبطی مانند زنان مسلمان به جداسازی جنسیتی التزام داشتند. «سلامه موسی» روزنامه‌نگار و روشنفکر قبطی مصری، در خاطرات خود آورده است که در اوایل قرن بیستم حجاب و جداسازی جنسیتی میان زنان قبطی و مسلمان مصر به شدت مورد احترام بود. او نوشته است: «به یاد ندارم که در طول همه زندگی‌ام در مصر، قبل از آنکه [در سال ۱۹۰۸] به فرانسه سفر کنم، با خانم جوانی صحبت کرده یا نشسته باشم یا اینکه با یک خانم متأهل گفتگو کرده باشم یا اینکه حتی صورت یک خانمی را دیده باشم» (Badran, 2009 : 109).

دانشجویانی که به اروپا اعزام شده بودند، بعد از بازگشت خواستار تغییرات اجتماعی در جامعهٔ مصر شدند. آنان به انتشار کتاب‌هایی اقدام کردند که در حوزهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

تخصصشان نبود و بیشتر با مسائل فکری ارتباط داشت. بعد از بازگشت همین دانشجویان بود که کتاب‌های روسو، ولتر و مونتسکیو در کتابخانهٔ یکی از مدارس مصر در سال ۱۸۱۶ پیدا شد (حسین، ۱۹۷۵: ۱۸). این دانشجویان در چارچوب برنامهٔ اصلاحات محمدعلی‌پاشا به غرب اعزام شدند. محمدعلی‌پاشا با الهام‌گیری از ناپلئون (حافظ، ۲۰۱۳: ۱۰۶) اصلاحاتی انجام داد که به گفتهٔ شکیب ارسلان، مصر را در یک دورهٔ کوتاه از «عدم» به «وجود» منتقل کرد (ارسلان، ۲۰۱۹: ۱۰۶). او علاوه بر انجام اصلاحات گستردهٔ اقتصادی، نظامی، اداری و مالی، علوم را گسترش داد و فنون جدید و تجربی را به مدارس وارد کرد (الایوبی، ۲۰۱۴: ۸۳). البته محمدعلی فقط علوم و فنون تجربی اروپا را می‌خواست و از احتمال تأثیرپذیری دانشجویان از تحولات فکری اروپا واهمه داشت (حورانی: [بی‌تا]: ۹۲)؛ به همین دلیل، نظارت سختگیرانه‌ای بر دانشجویان اعزامی به اروپا اعمال کرد؛ به گونه‌ای که حتی با گردش و گشت و گذار دانشجویان در فرانسه نیز به مخالفت برخاست. زمانی که برخی از این دانشجویان از او خواستند به آنان اجازه گشت و گذار در جامعهٔ فرانسه با هدف آشنا شدن با آن جامعه را بدهد، قاطعانه درخواست دانشجویان را رد کرد (حسین، ۱۹۷۵: ۱۷). محمدعلی حتی برای نظارت بر رفتار دانشجویان اعزامی، اشخاصی را به عنوان روحانی با آنان اعزام کرد تا از تغییر افکارشان جلوگیری کنند، اما از قضا یکی از همین روحانیان به نام شیخ رفاعه الطهطاوی به یکی از مهم‌ترین پیشگامان جریان اصلاح‌طلبی اجتماعی تبدیل شد. الطهطاوی علاوه بر اقتباس ایدهٔ «ملی‌گرایی»، اندیشه‌های جسورانه‌ای درباره زن از جمله بحث حجاب را از فرانسه به مصر آورد (المقدم، ۲۰۰۶: ۱/۲۴-۲۵).

در تبارشناسی فوکو معرفت به عنوان یک چشم‌انداز مورد توجه قرار گرفته است (Smart, 2003: 50-51). بر همین اساس، اگر به مسئلهٔ اعزام دانشجو به عنوان یک پدیدهٔ مهم در شکل‌گیری تحولات فکری بنگریم، خواهیم دید که این مسئله با وجود عدم ارتباط مستقیم با سایر عوامل ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در آغاز قرن بیستم، زمینه و بستر مهمی برای رواج اندیشه‌های نوگرایانه در حوزهٔ حجاب فراهم کرد. از همین رو، اعزام دانشجو به خارج را باید یک تکه از پازل و چشم‌اندازی تلقی کرد که به ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در سال‌های منتهی به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

قرن بیستم کمک کرد. محمدعلی‌پاشا از این تأثیرات در حوزهٔ سیاسی نگران بود و سعی کرد جلوی آن را بگیرد. این تأثیرات محدود به حوزهٔ سیاسی نبود و مسائل اجتماعی دیگری نظیر پوشش زنان و آموزش دختران را نیز در برگرفت.

الطهطاوی و حقوق زنان

الطهطاوی بعد از بازگشت به مصر آثاری درباره ضرورت انجام اصلاحات اجتماعی، به‌خصوص آموزش دختران به رشتهٔ تحریر درآورد. همین آثار باعث شد او به عنوان «پیشگام روشنگری در عصر مدرن» مشهور شود. الطهطاوی در سال ۱۸۲۶ برای همراهی با دانشجویان اعزامی به پاریس انتخاب شد و پنج سال در آنجا ماند (همان، ۲۵). در این مدت افکار او عمیقاً دگرگون و منادی اصلاحات شد. همین امر احمد شوقی را بر آن داشت تا الطهطاوی را «پدر فرزندان» مصر توصیف کند. در ژوئیه ۱۹۰۳ «علی فهمی رفاعه» فرزند کوچک‌تر شیخ الطهطاوی درگذشت. در مراسم ترحیم علی، شوقی قصیده‌ای القا کرد که در آن به رفاعه الطهطاوی نیز اشاره شد. شوقی در بیتی از این قصیده در توصیف علی فهمی گفته بود: «ای فرزند کسی که دانشش مصر را بیدار کرد. پدرت پدری برای فرزندان کشور بود» (عماره، ۲۰۰۷: ۷).

الطهطاوی به حمایت از آموزش دختران معروف بود و همین امر موجبات مطرح شدن مسئلهٔ حجاب در جامعه را فراهم کرد. برای مثال، وقتی اندیشهٔ آموزش دختران مطرح شد، این پرسش پدید آمد که اساساً آیا دختران حق خروج از منزل را دارند یا خیر؟ اگر حق خروج از منزل را دارند، با چه پوششی خارج شوند؟ بحث‌های دیگری مانند حق اشتغال زنان و مشارکت سیاسی آنان، اهمیت این پرسش‌ها را دوچندان کرد. افزون بر این، آموزش دختران تا مقطع ابتدایی که تحت تأثیر اندیشه‌های الطهطاوی شکل گرفت، زمینه را برای نقد حجاب فراهم کرد؛ زیرا در عصر قاسم امین مرسوم بود که دختران تا مقطع ابتدایی آموزش می‌دیدند و سپس به علت التزام به حجاب رایج، در مقاطع بالاتر ادامهٔ تحصیل نمی‌دادند. قاسم امین با استناد به همین امر خواستار اصلاح حجاب شد. او بر این باور بود که با وجود حجاب نمی‌توان دختران و زنان را تا مقاطع بالاتر آموزش داد (فتحی دهکردی و ولی‌نواز، ۱۴۳۹: ۴۱۷). به نوشتهٔ امین، اگر دختران فقط تا مقطع ابتدایی آموزش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

ببینند و به علت حجاب نتوانند تا مقاطع بالاتر ادامهٔ تحصیل دهند، آنچه را در مقطع ابتدایی آموخته بودند، فراموش می‌کنند (امین، ۲۰۱۶: ۴۸) و در نتیجه، آموزش دختران تا مقطع ابتدایی تأثیری در تربیت آنان نخواهد داشت.

در زمان الطهطاوی و قبل از آن و حتی تا مدت‌ها بعد از الطهطاوی، جامعه دیدگاه مساعدی نسبت به آموزش زنان و دختران نداشت، اما الطهطاوی برخلاف جریان کلی جامعه، از ضرورت آموزش دختران و زنان سخن گفت. او اولین کسی بود که در دههٔ سوم قرن نوزدهم با انتشار کتاب *المرشد الامین للبنات و البنین* خواستار آموزش زنان شد (الجندی، [بی‌تا]: ۱۲۸). موضوع آموزش زنان و به‌طور کلی وضع زنان در اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، موضوع مناقشه‌برانگیزی بود و تقریباً بیشتر روشنفکران با آن مخالفت می‌کردند؛ به‌جز عده کمی از اصلاح‌طلبان که به دنبال اصلاح این وضع بودند (موسی، ۲۰۱۱: ۱۴). با این حال، الطهطاوی تحت تأثیر تمدن اروپایی خواستار آموزش دختران و اختلاط آنان با پسران شد. او در این باره نوشت: «بایستی امر تعلیم دختران و پسران را با هم انجام داد چرا که این دارای حسن معاشرت زوج‌هاست. دختران خواندن و نوشتن و حساب و غیره را یاد می‌گیرند که بر عقل و ادب آنان می‌افزاید و آنان را شایسته شناخت می‌کند. با این [آموزش] آنان می‌توانند در سخن و دیدگاه با مردان شریک شوند. در دل خود بزرگ می‌شوند و جایگاه آنان به خاطر از بین رفتن سخافت عقل و سبک‌سری بالا می‌رود» (الطهطاوی، ۲۰۱۲: ۱۴۳).

گفتنی است علاوه بر موضوع آموزش که زمینه‌ساز مطرح شدن بحث حجاب شد، الطهطاوی بعد از بازگشت از فرانسه به روش خود از آزادی پوشش دفاع کرد. او در پاسخ به این پرسش که فرانسوی‌ها چگونه در عین اهمیت دادن به شرف و به زنان خود، آزادی پوشش داده‌اند، نوشته است: «وقوع خطا در عفت زنان ارتباطی با کشف حجاب یا پوشاندن آنان ندارد، بلکه به تربیت خوب و حساس و عادت کردن به عشق ورزیدن به یک نفر و نیز عدم شرک‌ورزی در عشق و وفاق میان دو همسر مربوط می‌شود. تجربه ثابت کرده است که در کشور فرانسه قلب‌های زنان منتسب به طبقهٔ متوسط مملو از عفت است؛ برخلاف زنان دو طبقه اعیان و فرومایگان که درباره آنان شک و شبهه‌های زیادی وجود دارد» (الطهطاوی، ۲۰۱۱: ۲۹۹).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

بدین ترتیب، شیخ الطهطاوی بدون اینکه قصدی برای مطرح کردن حجاب به عنوان یک مسئلهٔ جدی داشته باشد، زمینه‌های فکری برجسته شدن و تبدیل آن به یک نظام حقیقت را که در کانون تبارشناسی تاریخ حجاب قرار دارد، فراهم کرد. دیدگاه‌های او دربارهٔ حجاب با وجود پراکنده و غیرمنسجم بودن، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آرای او دربارهٔ پوشش زنان، آموزش دختران، برابری زن و مرد و بسیاری موضوعات دیگر، سنگ بنای جنبش آزادی زن شد. او اولین اندیشمند عرب بود که با دیدگاهی مدرن به موضوع زنان پرداخت (عماره، ۲۰۰۷: ۳۲۶). الطهطاوی نقطهٔ پایان تفکرات سنتی در حوزه زنان بود و در تبدیل پوشش زنان به یک موضوع خاص، نقش مهمی ایفا کرد. او با طرح ضرورت آموزش دختران و زنان، گام مهمی در راستای تبدیل حجاب به یک مسئله و موضوع چالشی برداشت، امری که از منظر تبارشناسانه، در شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش در سال‌های آخر قرن نوزدهم نقش ایفا کرد؛ زیرا تحلیل اشکال خاص موضوع‌شدگی و اشکال معرفتی که از طریق آنها انسان‌ها تحت سلطهٔ فکری قرار می‌گیرند، در کانون بحث تبارشناسانه قرار دارد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

سالن‌های فرهنگی

نکتهٔ دیگری که در تبارشناسی اهمیت دارد، نگاه چشم‌اندازانه داشتن و رویدادسازی است. این نوع نگاه با تلاش برای از بین بردن بداهت و ضرورتی که در تاریخ سنتی وجود دارد، سعی می‌کند بار دیگر به همهٔ عوامل و نیروهای دخیل در شکل‌گیری یک رویداد نگاهی دوباره بیندازد (حسین‌زاده یزدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۷). یکی از رویدادهای اصلی تأثیرگذار در شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش، پدیده‌ای به نام «سالن‌های فرهنگی» است. در این سالن‌ها شخصیت‌های سیاسی برجسته و روشنفکران حضور پیدا می‌کردند (Baron, 1994: 47) و به بحث و جدل می‌پرداختند. سالن‌های مزبور که در سال‌های آخر قرن نوزدهم بسیار رواج پیدا کرده بودند، به ظهور طیفی از سازمان‌های زنان کمک کردند. برخی از این سالن‌ها وابسته به زنانی بود که با حکومت در ارتباط بودند. برای مثال، «یوژین لو برون» همسر فرانسوی حسین رشدی (یک مقام حکومتی)، سالنی داشت که زنان در آن

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

گرد هم می‌آمدند و موضوعات اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دادند (Ibid: 176). همچنین شاهزاده «نازلی فاضل» از خاندان خدیوی مصر که به علت ازدواج با یکی از سفرای دولت عثمانی، در اروپا با سیاستمداران و دستاوردهای فکری اروپا آشنا شده بود (کحاله، [بی‌تا]: ۱۵۹/۵)، سالن مشابه و بانفوذی داشت. خود شاهزاده نازلی نیز بسیار معروف بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از بزرگان سیاست و ادب به هنگام سفر به مصر نزد وی می‌رفتند و دیدگاهش درباره موضوعات مختلف را جویا می‌شدند (همان، همان‌جا).

شاهزاده نازلی نمایندهٔ جنبش حقوق زنان بود و از طریق تأثیرگذاری بر قاسم امین، در جریان اصلاح پوشش زنان نقش ایفا کرد. او علاوه بر راه‌اندازی سالن خود که محفل کسانی چون شیخ محمد عبده و سعد زغلول بود، قاسم امین را به سمت نوشتن کتابی در زمینهٔ اصلاح پوشش سوق داد.

قبل از مطرح شدن بحث حجاب توسط قاسم امین، فردی به نام «دارکور» کتابی با عنوان *المصریون* نوشت و از وضعیت زنان مصر، از جمله حجاب آنان انتقاد کرد. امین این کتاب را مطالعه کرد و ردّیه‌ای به زبان فرانسوی علیه آن نوشت که در این ردّیه از حجاب زنان دفاع کرد و آن را نشان دهندهٔ کمال زن دانست و حتی از کسانی که خواستار کنار گذاشتن حجاب بودند، انتقاد کرد؛ امری که به مثابه انتقاد از شاهزاده نازلی تلقی شد؛ زیرا شاهزاده از رهبران اولیهٔ جنبش زنان بود (العفانی، ۲۰۰۴: ۹۴/۱). شاهزاده نازلی از ردیهٔ امین ناراحت شد، اما او با ترغیب محمد عبده و سعد زغلول از شاهزاده نازلی عذرخواهی کرد. بعد از آن، رفت‌وآمد امین به سالن شاهزاده نازلی بیشتر شد و در نهایت، اولین کتاب خود را در زمینهٔ اصلاح پوشش با کمک شاهزاده نازلی نوشت (همان، ۹۵-۹۶). هدی شعراوی که از پیشگامان کشف حجاب بود، در خاطرات خود روایت مشابهی از تأثیرگذاری شاهزاده نازلی بر قاسم امین آورده است. شعراوی گفته است امین در ابتدا از «مرتجعین» بوده و از حجاب دفاع می‌کرده و با کشف حجاب مخالف بوده است، اما پس از رفت‌وآمد به سالن فرهنگی شاهزاده نازلی، وقتی «شدت عقل و بالا بودن صبر و قوت فضل» او را دید، از دیدگاه خود عدول کرد و خواستار آزادی زن شد (شعراوی، ۲۰۱۳: ۲۸۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

گفتمان دینی اصلاح‌طلبانه

در اواخر قرن نوزدهم در مصر جریانی اصلاح‌طلبانه توسط افرادی مانند شیخ محمد عبده شکل گرفت که با استناد به تعالیم اسلام، از حقوق زنان دفاع می‌کرد. بیشتر این اصلاح‌طلبان حتی کسانی که گرایش لیبرالی داشتند، عمدتاً اسلام‌گرا و یا دست‌کم معتقد بودند که اسلام با اصلاحات تضادی ندارد (حورانی، [بی‌تا]: ۹۰). براساس رویکرد تبارشناسانه، اصلاح‌طلبان دینی را باید یکی از مهم‌ترین عواملی دانست که زمینهٔ شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبانهٔ دین‌محور را در حوزه حجاب فراهم کردند. گفتمان نیز به بنا به وظیفهٔ وجودی خود، به تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌پردازد (افرا و فیض‌آبادی، ۱۳۹۲: ۳). گفتمان اصلاح‌طلبان دینی نظیر شیخ محمد عبده، شیخ رفاعه الطهطاوی و جمال‌الدین اسدآبادی تأثیرات مهمی بر قاسم امین داشته است. عبده حتی متهم است که استدلال‌های دینی فصل حجاب در کتاب تحریر المرأه را نوشته و به نام امین منتشر کرده است (عماره، ۱۹۹۳: ۲۶۱/۱). براساس تبارشناسی فوکویی، این‌گونه تحولات را با وجود پراکندگی‌شان می‌توان به مثابه نظام‌های گفتمانی تلقی کرد که ذهنیت را شکل می‌دهند (Bielskis, 2009: 73).

شیخ محمد عبده از استادان دانشگاه الأزهر بود که ایده‌های اصلاح‌طلبانه، اما انقلابی را پیگیری می‌کرد. او به مؤمنان می‌گفت برای تنظیم زندگی روزمرهٔ خود و انطباق آن با دین، به‌طور مستقیم به منابع دین اسلام و به صورت مشخص قرآن و حدیث رجوع کنند. عبده نشان داد که از طریق اجتهاد می‌توان هم مسلمان بود و هم مدرن (الأفغانی و عبده، ۲۰۱۵: ۲۹). در حوزهٔ زنان، او با رفتارهای مردسالارانه‌ای که به نام اسلام انجام می‌شد، به مقابله پرداخت و به شکل خاصی از سوء استفادهٔ مردان از مقوله‌های طلاق و چندهمسری انتقاد کرد (شفیق، ۱۹۴۵: ۹). گفتمان محمد عبده در دفاع از حقوق زنان، به‌طور طبیعی متأثر از دیدگاه‌های دینی وی بود. درواقع، او به نوعی ادامه دهنده راه الطهطاوی بود. هر دو به دنبال اصلاح وضع زنان با استناد به تعالیم دین اسلام بودند؛ هر دو خواستار آموزش زنان و اصلاح اموری چون چندهمسری و طلاق در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ بودند (عبده، ۲۰۱۱: ۶۴؛ الطهطاوی، ۲۰۱۲: ۱۴۳؛ یاری، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

رگه‌هایی از گفتمان اصلاح‌طلبانه و دین‌مدارانهٔ این دو شیخ بعدها در دیدگاه‌های اصلاحگرایانهٔ قاسم امین نیز به شکلی تداوم یافت؛ با این تفاوت که امین با صراحت خواستار اصلاح پوشش زنان و حذف برخی موارد، مانند پوشاندن کف دست و صورت شد و به همین دلیل دیدگاه‌های او برخلاف عبده و الطهطاوی سر و صدای زیادی به پا کرد و حتی کتاب *تحریر المرأه* به عنوان آغازگر شکل‌گیری فمینیسم عربی قلمداد شد (Ahmed, 1992: 145).

محمد عبده برای کمک به جریان اصلاح‌طلبی در جامعه، قرآن را به گونه‌ای تفسیر کرد که به حل برخی مشکلات، مانند محدودیت آموزش زنان منجر شود. او تبیین کرد چگونه یک فرد می‌تواند معانی صحیح دین را به گونه‌ای درک و فهم کند که دین به مانعی در مسیر ترقی زنان تبدیل نشود، بلکه خود به احقاق حقوق زنان کمک کند (شفیق، ۱۹۴۵: ۹). بر همین اساس، از رهگذر تفسیر آیات قرآن از برابری زن و مرد در حقوق و وظایف و نیز حق بهره‌مندی از آموزش سخن گفت و دیدگاه جدیدی در حوزهٔ زنان ارائه کرد که ریشه در تعالیم اسلام داشت (عبده، ۲۰۱۱: ۶۴).

در چارچوب همین گفتمان دین‌مدارانه، تلاش‌هایی برای معرفی و طرح حقوق زنان از سوی برخی شخصیت‌های دینی انجام شد. یکی از این شخصیت‌ها «شیخ حمزه فتح‌الله» از علمای دانشگاه الازهر بود که طی رساله‌ای که برای کنفرانس مستشرقان در استکهلم در سال ۱۸۸۹ نوشت، به حقوق زنان پرداخت. نام این کتاب *باکورة الکلام علی حقوق النساء فی الاسلام* است که از اولین آثار دربارهٔ حقوق زنان در عصر مدرن مصر به شمار می‌رود. شیخ حمزه نسبت به اهمیت آن چیزی که می‌نوشت آگاهی کاملی داشت و به همین دلیل در عنوان رساله‌اش که درواقع برای مخاطبان خارجی نوشته شده بود، از عبارت «باکوره» به معنای «اولین» و «اولیه» استفاده کرده است. رساله باکوره با وجود تقدّم زمانی بر کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین، توجه چندانی جلب نکرد؛ امری که می‌تواند ناشی از این باشد که رسالهٔ مزبور اساساً ایدهٔ تازه و مناقشه‌برانگیزی را مطرح نکرد، بلکه فقط تکرار آن چیزی بود که متفکران سنت‌گرا قبلاً گفته بودند. البته شیخ حمزه خودش ادعایی دربارهٔ طرح ایده‌های جدید نداشت. او به صراحت گفته بود رساله‌اش پاسخی به برخی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

«بیگانگان» بود؛ همان‌هایی که «متوهم» شده بودند که زنان در شریعت اسلامی هیچ حق و حقوقی ندارند. او در توضیح دلایل نگارش رساله‌اش نوشته است: «قصد داشتم این بار خلاصه‌وار بنویسم اما کسانی به من گفتند که درباره شأن زنان در اسلام چیزی بنویسم که به آنان توجه کند و حقوقی را که شریعت مطهر برای آنان مقرر کرده است، بررسی کنم و همچنین توهمات جاهلان بیگانه را رد کنم که فکر می‌کنند زن در شریعت اسلام مانند بهایم یا گوسفندان فرمانبردار است که نه از آن مراقبت می‌شود و نه حق و حقوقی دارد» (فتح‌الله، ۱۳۰۸: ۵). این گفتمان قبل از قاسم امین در جریان بود و بعدها در آثار اصلاح‌طلبانی چون رشید رضا تداوم یافت. برای مثال، رضا به‌طور مفصل به حقوق پایمال شدهٔ زنان در مواردی مانند چندهمسری و طلاق اشاره کرده و ضمن تبیین دلایل اسلامی چندهمسری، آن را براساس ضوابطی مباح دانسته است (رشید رضا، ۱۳۵۱: ۵۶).

حجاب و مطبوعات

این گفتمان دینی در برخی نشریات نیز بازتاب یافت. برای نمونه، در سال ۱۸۹۲ یک روزنامه‌نگار مصری به نام «زینب الفواز» در مجله *النیل* مقاله‌ای در اعتراض به محرومیت زنان از اشتغال براساس تعالیم اسلام نوشت و اعلام کرد که در اسلام ممنوعیتی برای اشتغال زنان در حرفه‌هایی که مردان به آنها مشغول‌اند، وجود ندارد (Badran, 2009: 20).

در روش تبارشناسی فوکو ساختارها و الگوها و ابزارهایی اهمیت دارند که مباحثهٔ علمی درباره یک موضوع را ممکن می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۵۹۲). از این نظر، مطبوعات در بررسی پیدایش جریان اصلاح پوشش اهمیت پیدا می‌کنند. در سال‌های آخر قرن نوزدهم نشریات ویژهٔ زنان به‌تدریج ظهور کردند. این نشریات و سایر مطبوعات، مباحثهٔ عمومی درباره حجاب را ممکن کردند. همچنین مطبوعات عرصهٔ دفاع از قاسم امین بعد از انتشار کتاب *تحریر المرأه* بود.

در ۲۰ نوامبر ۱۸۹۲ نخستین مجلهٔ ویژهٔ زنان در جهان عرب با نام *الفتاة* با رویکردی غیرسیاسی و غیردینی و با هدف دفاع از حقوق زنان و تبیین دیدگاه‌های آنان (اسلافی و برماتی، ۲۰۱۹: ۲۲) در شهر اسکندریه تأسیس شد. این رویکرد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

کاملاً عامدانه بود. «هند نوفل» بنیان‌گذار مجله، در سرمقالهٔ اولین شماره آن نوشت مجلهٔ *الفتاة* به موضوعات سیاسی و درگیری‌های دینی نخواهد پرداخت، بلکه به صورت انحصاری مسائل زنان را در وجههٔ همت خود قرار خواهد داد (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۱۷).

بعد از مجلهٔ *الفتاة*، در مصر و جهان عرب مجله‌های زنانه متعددی منتشر شدند؛ به گونه‌ای که فقط در دههٔ ۱۸۹۰ در مصر بیش از سه مجله غیر از *الفتاة* شروع به کار کردند؛ امری که نشان دهندهٔ گسترش مسئلهٔ زن در جوامع عربی بود. مجلات زنانه درواقع انعکاس و بازتاب جنبش زنان و تحولات فکری آن بود. این مجلات به‌طور مستقیم از سیر تطور فکری جنبش زنان تأثیر پذیرفتند. برای نمونه، *مجله الفتاة* به وضوح رویکرد غیردینی و غیرسیاسی داشت، اما طولی نکشید که تحت تأثیر مجادلات فکری در زمینهٔ جنبش زنان، به‌خصوص موضوع حجاب، مجلاتی با رویکرد دینی- اسلامی تأسیس شدند. برای مثال، در سال ۱۹۰۱ دو مجلهٔ *المرأة فی الاسلام* و *المرأة* در قاهره تأسیس شدند (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۱۹) که هر دو با رویکرد تهذیب و ترویج اخلاق اسلامی منتشر شدند. درواقع، این مجلات بازتابی از گفتمان اصلاح‌طلبانهٔ دینی بود که در نهایت به نگارش کتاب *تحریر المرأه* منجر شد. قاسم امین در پرداختن به بحث حجاب، در کتاب *تحریر المرأه* از دو زاویه به بحث وارد شد؛ نخست دینی و دیگری اجتماعی. امین در زاویهٔ دینی نیز پس از اشاره به نظرات علما درباره حجاب و موافقت آنان درباره کشف صورت و کف دست، به محدودیت‌های اجتماعی مترتب بر التزام به زوایدی که به حجاب شرعی افزوده شده، پرداخته و آن را عاملی در عدم تحقق برابری بین زنان و مردان دانسته است. از دیدگاه این اندیشمند مصری، حجاب در آن زمان غیراسلامی بود؛ به این معنا که مصری‌ها در التزام به حجاب دچار غلو شده و محدودیت‌هایی فراتر از آنچه در شریعت اسلامی آمده، به زنان تحمیل کرده بودند؛ محدودیت‌هایی که آزادی عمل زنان را در جامعه سلب کرده بود (امین، ۲۰۱۶: ۳۹-۴۱).

امین برای اصلاح حجاب غیرشرعی و بازگرداندن آن به حالت شرعی و زدودن زواید آن، به این محدودیت‌ها استناد کرده است. در اینجا منظور امین از حجاب، آن حجابی است که دارای زواید غیرشرعی است. او در این باره نوشته است: «شریعت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

به زن حقوقی مانند مرد داده و مدیریت کارهای مدنی و جنایی‌اش را به عهدهٔ خودش قرار داده است. از این رو، زن حق اداره و تصرف اموال خودش را دارد.... زنی که فقیر است و حجاب دارد، چگونه می‌تواند صنعت یا تجارتی برای امرار معاش انجام دهد؟ یک خدمتکار زن محجبه چگونه می‌تواند در منزلی که مردان در آن وجود دارند، کار کند؟ یک بازرگان زن محجبه چگونه می‌تواند تجارت خود را بین مردان انجام دهد؟ یک کشاورز زن محجبه چگونه می‌تواند زمین خود را کشت و محصولاتش را برداشت کند؟ یک کارگر زن محجبه چگونه می‌تواند کارش را انجام دهد اگر بخواهد در ساختن خانه یا امور دیگر کار کند؟» (امین، ۲۰۱۶: ۴۰-۴۱).

ایده‌های امین در مطبوعات آن زمان منتشر شدند. رسانه‌ها برای مسائل زنان از قبیل آموزش، آزادی و کشف حجاب اهمیت زیادی قائل شدند؛ به گونه‌ای که موضوعات مندرج در کتاب *المرشد الامین للبنات و البنین* اثر شیخ الطهطاوی را تا زمان انتشار کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین در سال ۱۸۹۹ منتشر کردند (الجندی، [بی‌تا]: ۱۲۸). برای نمونه، فصل‌هایی از کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین در سال ۱۸۹۹ در روزنامه *المؤید* منتشر شد؛ زیرا خود قاسم امین ارتباطاتی با روزنامه‌نگاران داشته است. او با روزنامه‌نگاران برجسته دیدار می‌کرد و خلاصه‌ای از دیدگاه‌هایش را به آنان می‌گفت تا برای انتشار کتاب خود زمینه‌سازی کند (همان، ۱۳۱).

روزنامهٔ المؤید که در ۱ دسامبر ۱۹۸۹ با سرمایهٔ صد پوند مصری، توسط شیخ علی یوسف شروع به انتشار کرد (صالح، ۱۹۹۰: ۷۰)، تریبون مهمی برای طرح و ترویج اندیشه‌های قاسم امین درباره حقوق زنان بود. بعد از اینکه قاسم امین کتاب معروفش *تحریر المرأه* را نوشت، *روزنامه المؤید* از وی دفاع کرد. در ۱۵ مه ۱۸۹۹ شیخ علی یوسف در *روزنامه المؤید* مطلبی در حمایت از کتاب *تحریر المرأه* نوشت و با تعابیری ستایشگرانه از قاسم امین یاد کرد.

شیخ علی یوسف نوشت: «دانشمند فاضل و نویسنده بزرگوار و صاحب عزت، قاسم امین کتاب ارزشمندی درخصوص مهم‌ترین موضوعات اوضاع عام اجتماعی تحت عنوان *تحریر المرأه* تألیف کرد که در آن به بهترین شکل زنان مسلمان را نمایندگی کرد. او تبیین کرد که وضعیت ناگوار زن مسلمان که یکی از ویژگی‌های او شده

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

است، مهم‌ترین علت پس‌رفت جهان اسلام در حال حاضر است. او از همهٔ کسانی که به آینده اسلام اهمیت می‌دادند خواست برای بهبود وضع زن و آزاد کردن وی از وضع خود، به اندازهٔ توانشان تلاش کنند» (الجندی، [بی‌تا]: ۱۳۱). شیخ علی در ادامهٔ یادداشت خود درباره کتاب قاسم امین، از قول مؤلف آورده است، او دروازهٔ جدیدی از دروازه‌های اصلاح را در امت گشود و پیش‌بینی کرد که کتاب تحریر المرأه منشأ تغییر عظیمی در افکار و اندیشه‌های امت خواهد شد و در اثر این تغییر فکری، تغییر عظیم‌تری در اخلاق امت ایجاد خواهد شد (همان، همان‌جا).

روزنامه المؤید در مه ۱۸۹۹ دست‌کم سه مقاله با محوریت مسائل زنان و موضوع آزادی منتشر کرد. سپس بعد از مدتی سکوت، در ۱۹ آگوست ۱۸۹۹ سرمقاله‌اش به موضوع آزادی زن و حجاب اختصاص یافت. هنگامی که این سرمقاله منتشر شد، کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین منتشر شده بود و مؤلف این کتاب زیر آتش سنگین منتقدان قرار داشت. با این حال، *المؤید* به دفاع از امین پرداخت و نوشت: «چه بسیارند کسانی که برای پاسخ دادن به حضرت نویسندهٔ فاضل قاسم امین مؤلف کتاب تحریر المرأه پیش قدم شدند، اما چه اندک‌اند آنانی که تهذیب یافته و مؤدب بودند» (همان، ۱۳۱).

بعد از دفاع از افکار قاسم امین، *المؤید* پیام‌هایی از مخاطبان دریافت کرد که آن را به جانب‌داری متهم می‌کردند، اما روزنامه به این پیام‌ها وقعی ننهاد و از متهم شدن به جانب‌داری از «ایده شریف» قاسم امین هراسی به دل راه نداد. *روزنامهٔ المؤید* همچنان به تریبونی برای بحث و جدل درباره حجاب و به‌طور کلی ایده‌های قاسم امین باقی ماند. بعدها نشریات دیگری به آن افزوده شدند و روزنامه‌نگاران نیز در ترویج اندیشه‌های قاسم امین نقش ایفا کردند. برای نمونه، «محمدعلی کامل» فرزند محمود کامل که وکیل و نویسندهٔ معروف و صاحب *مجله الجامعه* بود، نامه‌های قاسم امین را جمع‌آوری و آنها را در کتابی در سال ۱۸۹۸ منتشر کرد. این کتاب با نام قاسم امین منتشر نشد؛ فقط در مقدمهٔ آن قید شده بود که مؤلف این کتاب یک مرد فاضل مصری است. یک روز بعد از درگذشت قاسم امین معلوم شد این کتاب متعلق به وی بوده است. چاپ اول کتاب *تحریر المرأه* نیز در سال ۱۸۹۹ در چاپخانهٔ کوچک «الترقی» متعلق به محمدعلی کامل به چاپ رسید (همان، ۱۳۲-۱۳۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در سال‌های منتهی به انتشار کتاب تحریر المرأه، مطبوعات در خدمت جریان دفاع از حقوق زنان و اصلاح پوشش زنان بودند و نقش قابل توجهی در طرح موضوع زنان ایفا کردند. در دهه‌های بعدی، نقش مطبوعات در جنبش حقوق زنان، از جمله موضوع حجاب اهمیتی دوچندان یافت و رسانه‌ها -به‌طور مشخص روزنامه‌ها- به محل جدال قلمی طرفداران و مخالفان اصلاح پوشش زنان تبدیل شدند.

نتیجه‌گیری

زیربنای فکری مسئلهٔ اصلاح پوشش زنان سال‌ها قبل از انتشار کتاب *تحریر المرأه* قاسم امین شکل گرفته بود. مجموعه‌ای از تحولات فکری نظیر تهاجم فرانسه، اعزام دانشجو به اروپا، شکل‌گیری سالن‌های فرهنگی، گسترش مطبوعات و اقدام روشنفکران دینی در پرداختن به موضوع حقوق زنان، سنگ بنای شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش زنان در آغاز قرن بیستم بودند. این تحولات را می‌توان به مثابه رویدادهایی تلقی کرد که فرایند ظهور مسئلهٔ اصلاح پوشش در آخرین سال‌های قرن نوزدهم را تبیین می‌کنند و به نوعی تبار این مسئله به شمار می‌روند؛ مسئله‌ای که با انتشار کتاب *تحریر المرأه* جدیت فزاینده‌ای یافت و مجادلات فکری زیادی در پی داشت.

در پی تهاجم فرانسه به مصر، جامعهٔ سنتی این کشور برای اولین بار نوع متفاوتی از پوشش را مشاهده کرد و تا حدودی از آن تأثیر پذیرفت. چند دهه بعد از تهاجم فرانسه، با اعزام دانشجویان مصری به این کشور باب تازه‌ای برای تأثیرپذیری مصر از اندیشه‌های اروپا در حوزهٔ زنان گشوده شد. این دانشجویان بعد از بازگشت به مصر، خواستار اعطای حقوقی -مانند آموزش و اشتغال- به زنان شدند که به مطرح شدن بحث حجاب و اصلاح پوشش زنان کمک کردند. شیخ رفاعه الطهطاوی یکی از افرادی بود که با این دانشجویان به اروپا رفت و بعد از بازگشت به مصر نقش مهمی در طرح مطالبات زنان ایفا کرد. بعد از الطهطاوی به‌تدریج بحث حقوق زنان برجسته‌تر شد و اندیشمندان بیشتری به این بحث پرداختند.

برخی از این اندیشمندان، به‌ویژه متفکران زن اقدام به تأسیس محافلی برای تبادل افکار کردند که به «سالن‌های فرهنگی» معروف شدند. این سالن‌ها محل بحث و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

جدل و تبادل افکار درباره حقوق اجتماعی زنان، به‌خصوص موضوع حجاب بودند. قاسم امین در یکی از این سالن‌ها که متعلق به شاهزاده نازلی بود، به‌تدریج به سمت ایجاد تغییر در پوشش زنان متمایل شد و کتاب *تحریر المرأه* را نوشت.

امین قبل از نوشتن این کتاب، با روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه نیز روابط نزدیکی داشت؛ چنان‌که کتاب *تحریر المرأه* برای اولین بار در چاپخانهٔ صاحب *مجلة الجامعه* به چاپ رسید. این روابط نزدیک به گسترش اندیشه‌های مرتبط با اصلاح پوشش کمک کرد و در نهایت، آن را تبدیل به یک جریان کرد؛ جریانی که بخشی از آن با گفتمان دینی اصلاحگرایانه همراه بود.

این تحولات در ظاهر جدا از هم به نظر می‌رسند، اما در یک نگاه تبارشناسانه اگرچه این تحولات پراکنده‌اند، همه بخشی از فرایند ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در مصر به شمار می‌روند و بدون شناخت آنها امکان تشخیص تبار و ظهور مسئلهٔ اصلاح پوشش ممکن نیست.

منابع و مآخذ

- ابراهیم، اسماعیل (۱۹۹۶)، *الصحافة النسائیة فی الوطن العربی*، قاهره: الدار الدولیة للنشر و التوزیع.
- ارسلان، شکیب (۲۰۱۹)، *لماذا تأخر المسلمون*، المملکة المتحدة: مؤسسة هنداوی سی آی سی.
- الاسکندری، عمر و حسن سلیم (۲۰۱۴)، *تاریخ مصر من الفتح العثمانی الی قبیل الوقت الحاضر*، قاهره: مؤسسهٔ هنداوی للتعلیم و الثقافه.
- اسلافی، عائشه و جمعه برماتی (۲۰۱۹)، *دور الصحافة النسویة فی التعریف بقضایا المرأة*: مجلة الحیاة الجزائریة أنموذجاً، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه أدرار.
- افرا، هادی و رضا فیض‌آبادی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «تبارشناسی مفهوم هویت در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۱۰، ش ۱، صص ۱-۳۲.
- الأفغانی، جمال‌الدین و محمد عبده (۲۰۱۵)، *العروة الوثقی*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- امین، قاسم (۲۰۱۶)، *تحریر المرأه*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- الایوبی، الیاس (۲۰۱۴)، *محمد علی، سیرته، اعماله و آثاره*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافه.
- بهیان، شاپور (بهار ۱۳۸۹)، «روش‌شناسی میشل فوکو»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، س ۴، ش ۸، صص ۱-۲۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

- الجبرتی، عبدالرحمن بن حسن (۱۹۹۸)، *مظهر التقدیس بزوال دولة الفرنسیس*، تحقیق عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم، قاهره: دار الکتب المصریة.
- ..... [بی تا]، *تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار*، ج۲، بیروت: دار الجیل.
- الجندی، انور [بی‌تا]، *تطور الصحافة العربیة فی مصر*، [بی‌جا]: مطبعة الرساله.
- حافظ، عباس (۲۰۱۳)، *نهضة مصر*، قاهره: مؤسسهٔ هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- حسین، محمد محمد (۱۹۷۵)، *الاسلام و الحضارة الغربیة*، [بی‌جا]: دار الفرقان.
- حسین‌زاده یزدی، مهدی، منیره زین‌العابدینی رنانی و سید محسن ملاباشی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «تبیین و بررسی مبانی معرفتی تبارشناسی میشل فوکو»، *مجله غرب‌شناسی بنیادی*، س۶، ش۱، صص۵۱-۷۳.
- حورانی، آلبرت [بی‌تا]، *الفکر العربی فی عصر النهضة*، ترجمه کریم عزقول، بیروت: دار النهار للنشر.
- رشید رضا، محمد (۱۳۵۱)، *نداء للجنس اللطیف*، مصر: مطبعة المنار بمصر.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چ۱۰.
- شعراوی، هدی (۲۰۱۳)، *مذکرات هدی شعراوی*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- شفیق، دریه (۱۹۴۵)، *تطور النهضة النسائیة فی مصر*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- صالح، سلیمان (۱۹۹۰)، *الشیخ علی یوسف و جریدة المؤید تاریخ الحرکة الوطنیة فی ربع قرن*، مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- صالحی‌زاده، عبدالهادی (تابستان ۱۳۹۰)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، س۲، ش۳، صص۱۱۳-۱۴۱.
- الطهطاوی، شیخ رفاعه (۲۰۱۲)، *المرشد الامین للبنات و البنین*، قاهره: دار الکتاب المصری.
- ..... (۲۰۱۱)، *تخلیص الابریز فی تلخیص باریز*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- عبده، محمد (۲۰۱۱)، *الاسلام بین العلم و المدنیة*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
- العفانی، سیدبن حسین (۲۰۰۴)، *أعلام و أقزام فی میزان الاسلام*، ج۱، جده: دار ماجد عسیری.
- عماره، محمد (۲۰۰۹)، *تحریر المرأه بین الغرب و الاسلام*، قاهره: مکتبة الامام البخاری للنشر و التوزیع.
- ..... (۲۰۰۷)، *رفاعة الطهطاوی رائد التنویر فی العصر الحدیث*، قاهره: دار الشروق.
- ..... (۱۹۹۳)، *الاعمال الکاملة للامام الشیخ محمد عبده*، ج۱، قاهره: دار الشروق.
- فتح‌الله، حمزه (۱۳۰۸)، *باکورة الکلام علی حقوق النساء فی الاسلام*، مصر: المطبعة الکبری الامیریة ببولاق مصر البهیه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

– فتحی دهکردی، صادق و سعیده ولی‌نواز جهزدانی (خریف ۱۴۳۹)، «دراسة و نقد لآراء قاسم امین عن الحجاب فی کتاب تحریر المرأه»، *مجلة اللغة العربیة و آدابها*، السنة الثالثة عشر، العدد الثالث، صص۴۰۷-۴۳۱.
– الفرجات، ربیع خالد (۲۰۱۸) «الحملة الفرنسیه علی مصر (۱۷۹۸-۱۸۰۱)؛ دراسة تحلیله فی نتائج وآثار الحملة الفرنسیة علی مصر العثمانیه»، *مجلة دراسات العلوم الانسانیة و الاجتماعیة*، المجلد ۴۵، العدد ۴، الملحق ۱، صص۲۴۵—۲۵۴.
– فهمی، ماهر حسن [بی‌تا]، *قاسم امین، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومی*.
– کحاله، عمر رضا [بی‌تا]، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، ج۵، بیروت: مؤسسة الرساله.
– لورنس، هنری (۱۹۹۹)، *الاصول الفکریة للحملة الفرنسیة علی مصر*، ترجمهٔ بشیر السباعی، قاهره: دار شرقیات للنشر والتوزیع.
– المقدم، محمد احمد اسماعیل (۲۰۰۶)، *عودة الحجاب*، ج۱، الریاض: دار طیبة للنشر و التوزیع، ط. العاشره.
– موسی، نبویه (۲۰۱۱) *المرأة و العمل*، قاهره: دار الکتاب المصری.
– یاری، یاسمن (۱۳۹۵)، *جنبش زنان معاصر در مصر*، تهران: نگارستان اندیشه.

منابع لاتین:

– Ahmed, L. (1992), *Women and Gender in Islam*, New Haven: Yale University Press.
– Baron, B. (1994), *the Women's Awakening in Egypt*, New Haven: Yale University Press.
– Badran, M. (2009), *Feminism in Islam*, England: Oneworld Publications.
– Bielskis, A. (2009), "Power, History and Genealogy: Friedrich Nietzsche and Michel Foucault", *Problemos*, 75, PP.73-84.
– Garland, D. (2014), "What is a 'history of the present'? On Foucault's genealogies and their crtitical preconditions", *Punishment & Society*, Vol.16 (4), PP.365- 384.
– Smart, B. (2003), *Michel Foucault*, London & NewYork: Taylor & Francis e-Library.

List of sources with English handwriting

– Al-Eskandari, O., H. Salim (2014), *the History of Egypt from the Ottoman Conquest to Present Time*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

(In Arabic).
- Al-Ayoubi, E. (2014), *Mohammad Ali, his Biography and Works*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Al-Afani, S. (2004), *A'alam WA A'aqzam Fi Mizan al-Islam*, vol. 1, Jeddah: Dar Majed Asiri (In Arabic).
- Al-Afghani, J., Abdo, M (2015), *Al-Urwat Alwothqa*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Abdo, M. (2011), *Islam between Civilization and Science*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Arsalan, S. (2019), *Why Muslims regressed, Windsor*: Hindawi CIC (In Arabic).
- Afra, H. and Feyzabadi, R. (2013), Genealogy of the Concept of Identity in Modern Iran's Political Discourses, *Journal of Social Sciences of the Faculty of Literature and Humanities of Mashhad's University of Ferdowsi*, Vol. 10 (1), P. 1-32. (In Persian)
- Amin, Q. (2016), *the Liberation of Women*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Amarah, M. (2009), *Tahrir al-Mara'a Bayn al-Qarb wal Islam*, Cairo: Maktabat al-Imam al-Bokhari Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Amarah, M. (2007), *Rifa'a al-Tahtahwi Raed al-Tanwir Fil Asr al-Hadith*, Cairo: Dar al-Shorouq (In Arabic).
- Amarah, M. (1993), *Al-A'amal Al-Kamila Lil-Imam Al-Sheikh Mohammed Abdo*, Cairo: Dar Al-Shoroq (In Arabic).
- Ahmed, L. (1992), *Women and Gender in Islam*, New Haven: Yale University Press (In English).
- A'isha, I. and Jumah, B. (2019), *Dawr al-Sahafa Fil Ta'arif Bi Qadaya al-Mara'a: Majallat al-Hayat Anmodajan*, (In Arabic).
- Al-Jabarti, A. (1998), *Madhar al-Taqdis Bezaual Dolat al-Francis*, Cairo: Dar al-Kotob al-Misriya (In Arabic).
- Al-Jabarti, A. (n.d.), *Tarikh Aja'ib al-Athar Fi al-Tarajem WA al-Akhbar*, Beirut: Dar al-Jil (In Arabic).
- Al-Jindi, A. (n.d.), *Development of Arab Journalism in Egypt*, (s.l.) Matba'at al-

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

Risalah (In Arabic).
- Al-Tahtawi, R. (2012), *al-Morshed al-Amin Lilbanat wal Banin*, Cairo: Dar al-Kitab al-Misri (In Arabic).
- Al-Tahtawi, R. (2011), *Takhlis al-Ebriz Fi Talkhis Baris*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Al-Farajat, R. (2018), Al-Hmala al-Faransia ala Misr, Dirasa Tahaliliya Fi Nataej wa Athar al-Hamla al-Faransia ala Misr al-Othmania, *Journal of Humanities and Social sciences Studies*, vol. 45 (4), P. 245-254. (In Arabic)
- Al-Moqaddam, M. (2006), *Awdat al-Hijab*, vol. 1, Riyadh: Dar Tibah Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Behian, S. (2010), Michel Foucault's Methodology, *Journal of Social Sciences of Islamic Azad University of Shoushtar*, vol. 4 (8), P. 1-22. (In Persian)
- Baron, B. (1994), *the Women's awakening in Egypt*, New Haven: Yale University Press (In English).
- Bielskis, A. (2009), Power, History and Genealogy: *Friedrich Nietzsche and Michel Foucault*, Problemos, 75, pp. 73- 84. (In English)
- Badran, M. (2009), *Feminism in Islam*, England: Oneworld Publications (In English).
- Famhi, M. (n.d.), *Qassem Amin, Egypt: Ministry of Culture* (In Arabic).
- Fathallah, H. (1891), *Bakourat al-Kalam Ala Hoqoq al-Nisa Fil Islam*, Egypt: al-Matba'a al-Kobra al-Amiriya Bi Bolaq Misr al-Bahiya (In Arabic).
- Fathi Dehkordi, S. and Valinavaz, S. (2018), Studying and Criticizing Qassem Amin's ideas about Hijab in the Liberation of Women, *Journal of Arabic Language and Literature*, vol. 13 (3), pp. 407-431. (In Persian)
- Garland, D. (2014), what is a 'history of the present'? *On Foucault's genealogies and their crtitical preconditions, Punishment & Society*, vol. 16 (4), pp. 365- 384. (In English)
- Hafidh, A. (2013), *Egypt's Renaissance,* Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Hussein, M. (1975), *Islam and the Western Civilization*, (s.l.) Dar al-Furqan (In

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

Arabic).
- Husseinzadeh-Yazdi, M., Zeinul-Abdini, M. and Mollah-Bashi, S. (2015), Explaining Principles of Michel Foucault's Genealogy, Journal of Foundational Westernology of Institute of Humanities and Cultural Studies, Vol. 6 (1), P. 51-73. (In Persian)
- Hourani, A. (n.d.), *Arab Thought in Renaissance Era (A. Karim, Trans)*, Beirut: Dar al-Nahar Publication (In Arabic).
- Henry, L. (1999), *al-Osol al-Fikriya Lil Hamla al-Faransia Ala Misr*, (al-Sabai, B. Trans), Cairo: Dar Sharqiat Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Ibrahim, E. (1996), *Women's Journalism in Arab World*, Cairo: al-Dar al-Dowaliya Lilnasher WA al-Tawzi (In Arabic).
- Kahala, O. (n.d.), *A'alam al-Nisa Fi Alamay al-Arab WA al-Islam*, vol. 5, Beirut: Moassat al-Risala. (In Arabic)
- Nabawiya, M. (2011), *al-Mara'a wal Amal*, Cairo: Dar al-Kitab al-Misri (In Arabic).
- Ritzer, G. (2005), *Contemporary Sociological Theory*, (S. Mohsen, Trans), Tehran: Entesharate Elmi (In Persian).
- Rashid Reda, M. (1932), *Neda'a Liljins al-Latif*, Egypt: Matba'at al-Minar Bi Misr (In Arabic).
- Soleiman, S. (1990)1, *al-Sheikh Ali Yosof wa Jaridat al-Moayad*, Egypt: al-Ha'a al-Misriya al-Amma Lilkitab. (In Arabic)
- Smart, B. (2003), Michel *Foucault*, London & New York: Taylor & Francis e-Library (In English).
- Sha'arwi, H. (2013), *Memoirs of Hoda Sha'arawi*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Shafiq, D. (1945), *Development of Women's Renaissance in Egypt*, (s.l.), (s.n.).
- Salehizadeh, A. (2011), Introduction to Mishel's Foucault's discourse analysis: qualitative research methods, *Journal of Cultural-Social Knowledge*, vol. 2 (3), pp. 113-141. (In Persian).
- Yari, Y. (2017), *Women's Movment in Modern Egypt*, Tehran: Negarestan Andisheh (In Persian).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]